آرمان ملّی
armanmeli.ir
سال چهارم
شماره ۹۹۶
دوشنبه
۱۴۰۰•۰۲•۰۶
۱۳ رمضان ۱۴۴۲/ ۲۶ آوریل ۲۰۲۱

تلویزیون

حسن وارسته:

برای «بچه مهندس ۴» قصه‌ای نداشتیم

نویسنده «بچه‌مهندس» با بیان اینکه داستان را در حقیقت در فصل قبل سریال تمام کرده بود، در عین حال گفت که در فصل جدید سعی کرده به دغدغه جوانان بپردازد و تا جایی که محدودیت‌ها اجازه داده، حرفش را زده است.

چالش‌های سریال‌های دنباله‌دار

حسن وارسته، نویسنده با اشاره به اینکه تمام قصه‌های سریال «بچه‌مهندس» در فصل سوم بسته شده بود، درباره چالش‌های نوشتن سریال‌های دنباله‌دار، اظهار کرد: برای ما همین ادامه دادنش مقداری خطرناک و چالش برانگیز بود اما اقبال عمومی از طرف مردم باعث شد تا ما تن به این ریسک دهیم. قرار نبود ما فصل چهارمی داشته باشیم اما استقبال مخاطبان ما را در شرایطی قرار داد که نمی‌توانستیم به خواسته مردم پاسخ منفی دهیم. وارسته افزود: وقتی وارد فصل چهار شدیم قصه‌ای نداشتیم و برای پیش‌بردن قصه دچار سردرگمی بودیم. بعد از ماه رمضان سال گذشته تا اوایل شهریور من تیم نویسندگی را عوض کرده بودم و تصمیم گرفتم که داستان را پیش ببرم. حدود سه چهار قصه را بررسی کردم تا مولفه‌های جذابیت داستان حفظ شود. در جاهایی ممنوعیت‌های قصه‌ای و ممیزی‌هایی هم داشتیم؛ خیلی برایمان مهم بود که طراوتی در قصه باشد تا بلایی که سر برخی از سریال‌هایی که وارد فصل جدید شدند و سابقه درخشان فصل‌های قبل را از بین بردند، آمده، سرمان نیاید. این نویسنده با بیان اینکه مولفه‌هایی مثل عشق، مطالبات جوانان از نظام و دولت و دغدغه نخبگان در این فصل خیلی مهم بوده است، توضیح داد: من این مولفه‌ها را در فصل چهار به کار بردم. ما ماجرای عشق جواد به مرضیه را در پایان فصل سوم هنوز به‌طور کامل باز نکرده بودیم و در حد یک سکانس بوده است. گفتیم که این می‌تواند زمینه‌ای برای خط داستانی فصل جدید باشد که جواد چگونه می‌تواند به مرضیه برسد. عشق یکی از قصه‌های بسیار قوی است که در همه جای دنیا و در همه ژانرها همیشه وجود داشته و مردم هم به این تم علاقه‌مندند. وارسته در ادامه درباره اشاره به موضوع شکار هواپیمای آمریکایی در سریال «بچه‌مهندس» توضیح داد: ماجرایی به اسم آرکیو داشتیم که در سریال توسط دانشمند قصه، دکتر توفیقی شکار شده بود. این بخشی از بحث اقتدار علمی قصه بود که می‌توانستیم بگوییم برای به‌دست آوردن و مهندسی معکوس این پرنده که بالاترین و پیشرفته‌ترین سطح علمی روز را داشت و شکارش هم خیلی سخت بود چه کارهایی انجام شده است؛ نحوه شکار این موجود مرموز و تبدیل آن به یک پرنده بومی خودش یک خط داستانی دیگری بود. او افزود: آمریکا برای به‌دست آوردن آرکیو خیلی تلاش کرد. اول منکرش شد و بعدش از راه دیپلماتیک درخواست رسمی کرد. اینها برای ما بستری شد تا هم واقعی و هم خیال‌پردازانه به بخشی این ماجرا نگاهی بیندازیم.

مخاطب به بازیگر قبلی عادت کرده بود

وارسته در پاسخ به این سوال که تغییر شخصیت اصلی سریال در فصل جدید چقدر در روند داستان تاثیرگذار بوده است؟ گفت: بازیگر قبلی شخصیت جواد جوادی را بازی می‌کرد و قصه فصل چهارم هم در تداوم فصل قبل است و زمان زیادی از آن نگذشته؛ بنابراین این تغییر ناگهانی هم در ذوق مخاطب خورد و هم باور پذیرکردن داستان را برای مخاطبی که به بازیگر قبلی عادت کرده بود کمی سخت کرد؛ اما چون مردم به مرور عادت می‌کنند، رفته‌رفته پذیرفتند که حالا این جواد را باید بپذیریم. چیز عجیبی هم نیست ما در نمونه‌های خارجی هم می‌بینیم که این اتفاق می‌افتد؛ مثلا در «جیمزباند» می‌بینیم که بازیگر عوض می‌شود. اما تماشاگران ایرانی نگاه شرقی دارند و وقتی با قهرمان قصه ارتباط برقرار می‌کنند، پذیرش تغییر کمی برایشان سخت است اما دیدیم که بعداز چند قسمت با این تغییر کنار آمدند. نویسنده سریال «بچه مهندس» با اشاره به حذف شخصیت‌هایی که در فصل سوم، نقش دوستان نزدیک جوادی را ایفا کرده بودند، گفت: رفاقتی که در قصه وجود داشت را هم می‌خواستیم دوباره شکل دهیم. بحث رفاقت و احساس مسئولیت جواد در برابر دوستانش را تلاش کردیم در این فصل هم بیاوریم اما شرایطی پیش آمد که از برخی از بازیگران نتوانستیم استفاده کنیم؛ این مساله کارِ من را هم به‌عنوان درام‌نویس کمی سخت کرد. مجبور شدم از نو قصه شخصیت جدیدی را طراحی کنم که یواش‌یواش با جواد رابطه و دوستی صمیمانه‌ای را برقرار می‌کند. وارسته درباره تغییر کارگردان در فصل چهارم و سپردن کار بعداز سه فصل از علی غفاری به احمد کاروی تصریح کرد: هر کارگردانی یک لحن و یک تعریف متفاوتی از روایت قصه دارد. آقای غفاری از یک زاویه، قصه را روایت می‌کند و آقای کاوری از یک زاویه دیگر؛ مثل خواندن شعری است که یکبار شجریان می‌خواند و دیگر بار ناظری. این تفاوت لحن، قطعا حس می‌شود؛ البته هر دو لحن قشنگ است اما هر کسی با نگاه و ادبیات خودش قصه را روایت می‌کند. او درباره مسائل و دغدغه‌های جوانان که در سریال مطرح شده است و میزان تشابه این شرایط به اوضاع حقیقی جامعه، اظهار کرد: ما تلاشمان این بود که آنچه دغدغه جوانان است را بازگو کنیم و تا جایی که محدودیت‌ها اجازه داده است، گفته‌ایم. در همین چند قسمت هم موضوعاتی مثل حسادت‌های درون دانشکده و باور نکردن بعضی از نخبگان و اینکه گاه اطمینان نمی‌کنیم، چرخ سیاست و اقتصاد را به نسل جوان دهیم در قصه محسوس است و رفته‌رفته این موضوعات بیشتر باز می‌شود. این نویسنده افزود: ما حرف‌هایمان را در قالب قصه می‌زنیم. شخصیت‌های محبوب داستان مدام انتقاد دارند که شما جوانان را باور ندارید و وقتی که در بازی‌های سیاسی لازم باشد، جوانان را علم می‌کنید ولی وقتی که کارتان تمام می‌شود فراموش می‌کنید چه شعارهایی دادید. بنابراین تا جایی که قصه شعارگونه نشود، مسائل را مطرح کرده‌ایم. من دوست ندارم شعار بدهم. وارسته در پایان با بیان اینکه ادامه داشتن سریال «بچه مهندس» بستگی به استقبال مخاطب و شرایط آینده دارد، گفت: درباره ادامه سریال نمی‌دانم چه اتفاقی بیفتد؛ ان شاءا... که این فصل هم مثل فصل‌های قبل آبرومند تمام شود. از تیم نویسندگان، امیر شاداب و احسان فکا تشکر می‌کنم که در این کار من را همراهی کردند.

منصور ضابطیان:

روزگاری رادیو جای «اخوان» و «ابتهاج» بود

چهارم اردیبهشت‌ماه روز رادیو بود؛ روز کسانی که در پشت میکروفن‌های دیده نشده استودیوهای زیرزمینی رادیو، تنها با صدایشان زندگی کرده‌ایم. کسانی که شاید امروز برخی از آنها را به‌عنوان مجریان درجه یک تلویزیون بشناسید یا حتی خالقان آثار مهم کمدی و درام سینمایی و تلویزیونی بدانید، اما همه‌شان روزگاری در استودیوهای رادیویی و پشت همان میکروفن‌ها قد کشیده و بزرگ شده‌اند و حجمی از شادی و اندوه و عشق و امید را تنها در صدا ریخته و در زندگی مردم جاری ساخته‌اند. منصور ضابطیان مجری رادیو و تلویزیون که در سال‌های اخیر بیشتر در تلویزیون دیده شده در این گفت‌وگو از دهه‌های پیشین رادیو می‌گوید که چرا اینقدر برای جمعی از تلویزیونی‌ها سرنوشت‌ساز بوده و امروز توانسته بر ستاره‌شدن مجری‌های تلویزیونی تاثیر بگذارد. ضابطیان به دهه‌های پیشین رادیو اشاره می‌کند، دهه‌هایی که رادیو جای بزرگان شعر و موسیقی بوده است؛ از زنده‌یاد «اخوان ثالث» و «سیمین بهبهانی» و «هوشنگ ابتهاج» تا اساتید موسیقی و آواز. «مهر» با «منصور ضابطیان» گفت‌وگویی انجام داده که در ادامه می‌خوانید:

بسیاری از مجریان چهره و مشهوری که امروز در تلویزیون شناخته شده هستند روزگاری کارشان را از رادیو شروع کرده‌اند و این رسانه سکوی پرتابشان بوده است؛ برای شروع از این ویژگی رادیو کمی بگویید.

این یک قانون کلی نیست که همه مجریان تلویزیون پیش‌زمینه رادیویی داشته باشند اما رادیو یک مرکز آموزش و تمرین بسیار خوب برای اجراست. به‌هرحال در رادیو می‌توانید روی واژه‌گزینی، تاکید روی واژه‌ها و صحبت‌کردن بیشتر آموزش ببینید. در حالی که در تلویزیون بیشتر تمرکز و توجه روی ظاهر، تصویر و میمیک صورت است و خیلی خوب است که فرد اول آنها را یاد بگیرد. به‌هرحال وقتی در مجموعه‌ای منسجم مثل صداوسیما که هم تلویزیون و هم رادیو زیرنظر یک مدیریت و تفکر است خیلی فرقی ندارد در کدام بخش حضور داشته باشید.

از تاکید روی واژگان گفتید گاهی می‌بینیم برخی از مجریان جوان تلویزیون اشتباهات کلامی و حتی محتوای زیادی دارند درحالیکه در رادیویی‌ها یا آنها که سابقه رادیویی دارند کمتر این اشتباهات دیده می‌شود.

اشتباه در رادیو غیرقابل اغماض‌تر است تا تلویزیون، چون همه‌ابزاری که دارید صدا و دانش شما در حوزه کلام است. شاید در تلویزیون ظاهر و لباس بتواند مخاطب را تحت‌تاثیر قرار دهد ولی در رادیو شما هستید و واژگانی که انتخاب می‌کنید. بنابراین بیشتر تپق‌ها و اشتباهات رسانه‌ای از قضا از طرف کسانی است که سابقه رادیویی ندارند. به‌نظرم مجری که در رادیو کار کرده است وقتی به تلویزیون می‌رود هم ادب رسانه‌ای بیشتری دارد و هم تسلط بیشتری بر واژگان. از طرفی بهترین مجریان تلویزیون همه کسانی بوده‌اند که طی سال‌ها در رادیو هم حضور داشته‌اند. البته در خود رادیو هم مجریانی داشته‌ایم که ادب‌رسانه‌ای نداشته‌اند. با این حال رادیو رسانه قدیمی‌تری است و مبتنی بر زبان و ادبیات فارسی است، هم‌چنین بیشتر از تلویزیون که مبتنی بر تصویر است و اینجا مجبورید فاخرتر صحبت کنید.

گاهی می‌بینیم افرادی با ظاهر و چهره خوب و حتی سلبریتی‌ها به دنیای اجرا وارد شده‌اند و بعداز مدتی خودشان اجرا را کنار گذاشته‌اند.

چهره و تیپ خوب در اجرا مهم است و نمی‌گویم که تاثیرگذار نیست، ولی اگر اجرا بر پایه دانش رسانه‌ای نباشد خیلی زود تاثیرش را از دست می‌دهد. شما هیچ مجری‌ای نمی‌بینید سواد رسانه‌ای یا ادب رسانه‌ای نداشته باشد و دوام بیاورد یا مردم خیلی دوستش داشته باشند. الان هم در جهان بهترین مجریان اصلا کسانی نیستند که صداهای خاص یا چهره‌های ویژه دارند بلکه کسانی هستند که دانش رسانه‌ای ویژه‌ای در حوزه تخصصی و مورد اجرای خود دارند.

اولین حضور خود شما در رادیو به چه زمانی برمی‌گردد؟

ابتدا باید بگویم من از کودکی و از وقتی یادم می‌آید فن رادیو بوده‌ام و در دوره جوانی مشتری «راه‌شب» بودم. خاطرم هست هر شب به برنامه زنگ می‌زدم و آن زمان خود مجری‌ها در فاصله پلی‌بک‌ها تلفن‌ها را پاسخ می‌دادند و من آنقدر تماس گرفته بودم که مرا می‌شناختند. آن زمان زنده‌یاد حمید عاملی و فریورز کیان به‌طور یک شب در میان برنامه را اجرا می‌کردند و من هفته‌ای ۶ شب زنگ می‌زدم و به مسابقه تلفنی آنها پاسخ می‌گفتم. می‌گویم ۶ شب چون جمعه‌ها برنامه نداشتند و خلاصه مجریان برنامه مرا با نام کوچک صدا می‌زدند. زمانی که به رادیو رفتم و پشت میکروفن با مرحوم عاملی و مرحوم کیان برنامه اجرا کردم برایم مثل رسیدن به رویا بود. اینها قهرمانان نوجوانی من بودند و حالا من این شانس را داشتم در کنارشان باشم.

در چند سالگی برای شما این رویا محقق شد؟

فکر می‌کنم من در آستانه ۳۰ سالگی بودم و اواخر دهه ۷۰ بود.

رویای شما اجرا در رادیو بود؟

من رشته سینما خواندم فکر می‌کردم وارد سینما شوم اما همزمان روزنامه‌نگاری را شروع کردم و اینقدر جادوی روزنامه‌نگاری برایم جذاب بود که مشغول آن شدم. البته کلیت اینها هیچگاه از هم جدا نیست یعنی ژورنالیسم شامل روزنامه‌نگاری مکتوب، رادیو و تلویزیون می‌شود و همان کاری که در فضای تلویزیون انجام می‌دهم باعث شد پای من به رادیو هم کشیده شود.

سینما را به‌خاطر بازیگری خواندید؟

بازیگری که هیچوقت موردنظر نبود و اتفاقا بازی‌های کودکی‌ام همیشه «مجری بازی» بود و خوشبختانه جزو معدود آدم‌هایی در جهان هستم که توانسته‌اند به رویاهایشان برسند. در شوراهای شعر و موسیقی رادیو در زمان‌های قبل هوشنگ ابتهاج، سیمین بهبهانی، هوشنگ ظریف، استاد تجویدی بوده‌اند؛ بزرگانی که اسم هر یک نفر از آنها برای یک رسانه اعتبار بوده است

می‌توانید از دهه ۷۰ رادیو بگویید و کسانی که در آن سال‌ها در کنارشان بوده‌اید.

می‌خواهم کمی قدیم‌تر بروم و از دهه‌هایی بگویم که من یا دنیا نیامده بودم یا کار نمی‌کردم زمانیکه رادیو جایگاه غول‌ها بود، بزرگانی که رادیو را پایه‌گذاری کردند و هنوز هم در خیلی از راهروهای رادیو دستخط‌های قدیمی از این بزرگان وجود دارد کسانی که ناظران برنامه‌های ادبی یا دست‌اندرکار آن بوده‌اند و حالا این دستخط‌ها قاب شده است و به شاعران و بزرگانی چون مهدی اخوان ثالث سردبیر یک برنامه تعلق داشته است، یا از برنامه‌ای مذهبی است که در آن زمان شهید مطهری سکاندارش بوده است. حتی در شوراهای شعر و موسیقی رادیو در زمان‌های قبل هوشنگ ابتهاج، سیمین بهبهانی، هوشنگ ظریف، استاد تجویدی بوده‌اند؛ بزرگانی که اسم هر یک نفر از آنها برای یک رسانه اعتبار بوده است. شک نداریم آن دوران مثلا دهه ۴۰ عصر غول‌ها بوده است و رادیو این هوشمندی را داشته است که از آنها بهره ببرد. امیدواریم در این دوران هم شرایطی فراهم شود که بزرگان ما بتوانند در رادیو کار کنند که بخشی شرایط معنوی و بخشی هم مادی است. همه می‌دانند که رادیو رسانه‌ای نیست که در آن پول زیادی جاری باشد و البته یکی از دلایل شرافتش هم همین است که رادیویی‌ها به‌خاطر پول کار نمی‌کنند. با این حال باید حداقل‌هایی تامین شود تا بشود بزرگان را به رادیو کشاند و شک نداریم حضورشان موثر است.

در این میان خودتان با چه کسانی بیشتر هم‌کلام بوده‌اید یا از آنها آموخته‌اید؟

البته من به نسبت بسیاری از دوستانم سابقه رادیویی کمتری دارم چون به‌صورت پراکنده در رادیو رفت‌وآمد داشته‌ام و گاهی در رادیو و گاهی در تلویزیون حضور داشته‌ام. با این حال در دهه ۷۰ نمی‌توان از کسانی مثل سهیل محمودی، ساعد باقری، محمدصالح علا و.. تاثیر برنامه‌های مختلف رادیو روی ما یاد نکرد. در حال حاضر به‌خاطر تعدد شبکه‌های رادیویی است که برخی از این صداها در آن گم می‌شود ولی فکر می‌کنم در این زمان بیشتر جای عنصر نویسندگی در رادیو خالی است و آدم‌هایی که گویندگان مولف باشد، افرادی که نام بردم گویندگانی مولف هستند یعنی وقتی سخن می‌گویند برمبنای جوشش و دانش حرف می‌زنند و نیازی به متن ندارند و برای همین هم به دل مخاطب می‌نشیند البته از این گوینده‌ها هنوز هم داریم افرادی همچون آلبرت کوچویی، بهروز رضوی، مسعود فروتن و... و فقط تعدد شبکه‌های رادیویی باعث شده است صداها گم شود.

همین علاقه به رادیو باعث شد برنامه «رادیوهفت» را در تلویزیون راه‌اندازی کنید؟

شاید. به‌هرحال من از کودکی رادیو را دوست داشتم و فکر می‌کنم این پیوند بین این دو رسانه در یک ترجمه تلویزیونی به «رادیوهفت» رسید.

چه وجهی از رادیو بود که دوست داشتید در این برنامه به تصویر بکشید؟

احساس و دانش به‌شدت در ساخت یک برنامه رادیویی و یا تلویزیونی موثر است و رادیو این را به‌شدت و باهم به کار می‌گیرد. من سعی کردم این دانش و احساس را با کلام و صداهای خوب و به‌ویژه با حضور رادیویی‌ها در تلویزیون به تصویر بکشم و همچنین ارتقای سلیقه بصری بیننده مورد دیگری بود که برایش تلاش داشتیم. نکته‌ای که گاهی در تلویزیون به‌شدت تحت‌تاثیر ذوق‌زدگی قرار می‌گیرد و فکر می‌کنیم دکور یا تصویر هرچه زرق و برق بیشتری داشته باشد بهتر است. ولی ما سعی کردیم همان سادگی برآمده از رادیو را به برنامه اضافه کنیم و البته این به این معنا نبود که برنامه رادیویی بسازیم و اتفاقا من معتقدم که «رادیوهفت» یکی از تصویری‌ترین برنامه‌های تلویزیون در طول این سال‌ها بوده است که توانسته سواد بصری مردم را ارتقا دهد.

و همچنان هربار برنامه رادیویی پیشنهاد شود می‌پذیرید؟

بله، حتما من سال گذشته هم برنامه‌هایی مثل «فرش‌بنفشه» و «پنجشنبه‌جمعه» را داشتم. شک نکنید من از هر فرصتی استفاده می‌کنم تا گریزی به رادیو بزنم چون وقتی در رادیو هستید حال خوب دیگری دارید. طبیعی است که به‌خاطر امپراطوری تلویزیون مخاطب رادیوها کمتر شده ولی رادیویی‌ها شانسی پیدا کرده‌اند که با آمدن تکنولوژی توانسته‌اند پوست‌اندازی کنند و شما به‌راحتی می‌توانید یک شبکه رادیویی را روی گوشی یا تبلت ببینید.

چه زمانی دوباره با «رادیوهفت» برمی‌گردید؟

احتمالا ابتدای تابستان.

وضعیت ناامیدکننده «سینما» در سایه کرونا

به فکر آیندگان باشیم

کارگردان فیلم سینمایی «شیرجه بزرگ» ضمن اشاره به قدرت‌گرفتن پلتفرم‌ها در روزهای بحرانی سالن‌های سینما تاکید کرد که نباید به وضعیت ناامیدکننده این روزها تن دهیم و باید به فکر آینده باشیم. کریم لک‌زاده با اشاره به اینکه فیلمسازان جوان در شرایط بدی قرار دارند گفت: ما در بدترین برهه زمانی قرار داریم و فیلمسازی بدشانس‌تر از ما وجود ندارد، از همه جهت در بدترین زمانه موجود هستیم، هم در افول سلیقه مخاطب، هم در افول شرایط اجتماعی هستیم، در واقع در شرایطی هستیم که پدیده‌ای مانند کرونا سینما را به‌شدت تحت‌تاثیر خود قرار داده است. وی بیان کرد: سه سال پیش در شرایط سختی قرار داشتیم اما کرونا بلایی سر ما آورد که همان اندک نفس را هم دیگر نمی‌توانیم بکشیم به همین دلیل در یک یاس ترسناک هستیم و نمی‌دانیم قرار است چه بلایی سر مخاطب و سینما بیاید. این کارگردان جوان سینما توضیح داد: یکی از معانی سینما سالن سینماست، سالن سینما به اندازه ذات سینما و فیلمسازی اهمیت دارد و یکی از معناهای سینما به‌شمار می‌رود و امروز سینما یک معنای بزرگ خود را از دست داده است و در حال حاضر همه چیز در دست پلتفرم‌هاست، پلتفرم‌هایی که برای فروش سلیقه مخاطب را پایین می‌آورند، این پلتفرم‌ها صاحب قدرت شده‌اند و همه چیز را در دست گرفته‌اند. کارگردان فیلم سینمایی «شیرجه‌بزرگ» تاکید کرد: زمانی که یک فیلمساز فیلم می‌ساخت برای ثانیه به ثانیه آن برنامه‌ریزی می‌کرد، چرا که در یک قاب قرار بود روی پرده سینما به تصویر کشیده شود و جزء‌به‌جزء آن ترکیب اهمیت داشت اما امروز حقیقت تلخ این است که اگر قرار است فیلمی ساخته شود، می‌خواهد روی صفحه موبایل دیده شود و این برای من بسیار ترسناک است. وی ادامه داد: این برای من بسیار ترسناک است که قرار است چه بلایی سر فیلم سینمایی «شیرجه‌بزرگ» در اکران بیاید، اما اگر قرار باشد این فیلم آنلاین نمایش داده شود و مردم بخواهند آن را روی صفحه موبایل خود ببینند، برای من به‌عنوان فیلمساز چنین نمایشی تلخ است، چرا که در حال حاضر معیار در پلتفرم‌ها دیالوگ‌گویی و بازی‌کردن با پیش‌فرض مخاطب و سوق‌دادن مخاطب به‌سمت آن افولی که در آن لذت می‌برد و در آن تنبل‌تر می‌شود و دیگر نیازی به اندیشه ندارد، است. در واقع اندیشه یک عمل سخت است. لک زاده گفت: مخاطب امروز در حال تنبل‌شدن است و پلتفرم‌ها مخاطب را به این دوره راهنمایی می‌کنند، در حال حاضر هنر و سینما برای کسی اهمیت ندارد و همه درگیر نان شب‌شان شده‌اند. وی ادامه داد: ای‌کاش راه‌حلی برای این مشکل بود، شاید تنها کاری که بشود کرد این است که به افول پا نداد و فیلمسازان اندکی که باقی مانده و هنوز فریب چرخه اقتصادی فاسد موجود را نخورده‌اند، به تولید فیلم خوب فکر می‌کنند. لک‌زاده اضافه کرد: حال امروز سینمای ایران بسیار ناامیدکننده است، اما فیلمسازان باید به این فکر کنند که باید یک یادگاری برای آیندگان خود بگذارند.

جایزه معتبر آسیایی در دستان «پرویز تناولی»

«پرویز تناولی» هنرمند برجسته ایرانی برای تاثیری که با هنرش در جهان گذاشت، به‌عنوان یکی از برندگان جایزه معتبر «تغییردهنده بازی در حوزه هنر آسیایی» معرفی شد. مراسم اهدای جوایز تغییردهنده بازی در حوزه هنر آسیایی ۲۰۲۱ (۵ می (۱۵ اردیبهشت) به‌دلیل شیوع کرونا به‌صورت آنلاین برگزار می‌شود. در جمع چهار هنرمندی که در این دوره از این جوایز معتبر آسیایی از آنها تقدیر می‌شود، نام عباس تناولی هنرمند برجسته ایرانی نیز به‌چشم می‌خورد. اولی سیگ از مجموعه‌داران بزرگ هنر معاصر چین، زارینا خالق پوستر و عکس‌های چاپی و ژانگ هوان مجسمه‌ساز و نقاش چینی دیگر چهره‌های هنری هستند که امسال برای نقش تاثیرگذاری که در حوزه هنری آسیا داشتند، در کنار تناولی جایزه می‌گیرند. جایزه تغییردهنده بازی در حوزه هنر آسیایی یک مراسم بزرگ است که هر ساله برای تجلیل از چهره‌های هنری در آسیا که بر جهان تاثیر گذاشتند، برگزار می‌شود. هرساله در این مراسم، مجموعه‌داران بزرگ دنیا، هنرمندان، گالری‌داران، معتمدین دنیای هنر و حامیان مالی انجمن آسیا برای تجلیل از هنر معاصر در آسیا گرد هم جمع می‌شوند.

سیداحمد حلی درگذشت

سیداحمد حلی از خوانندگان پیشکسوت موسیقی ایرانی بامداد روز یکشنبه پنجم اردیبهشت‌ماه براثر ابتلا به کرونا دارفانی را وداع گفت. سیداحمد حلی آوازخوان پیشکسوت موسیقی ایرانی که مدتی به‌دلیل ابتلا به کرونا و در پی آن، تشدید بیماری کلیوی‌اش در بیمارستان شهید بهشتی کاشان بستری بود، بامداد دیروز دارفانی را وداع گفت. این هنرمند موسیقی ردیف دستگاهی ایران متولد ۱۳۳۱ شهر کاشان بود و آواز را نزد محمد قراملکی و استاد حجازی فراگرفت. پس از آن در رادیو نزد صالح عظیمی دانشش را تکمیل کرد و سپس برای اجرا به رادیو نیز دعوت شد. زنده‌یاد حلی از سال ۱۳۶۱ همکاری خود را با رادیو و تلویزیون آغاز کرد و تا سال ۷۰ تمام‌وقت با این سازمان همکاری داشت و از آن زمان به کاشان بازگشت و با دایرکردن کلاس‌های آواز در کاشان، سهم قابل توجهی در آموزش آواز در کاشان داشت. محمد معتمدی، چنگیز حبیبیان و علی‌اصغر اسماعیلی از هنرمندان موسیقی ایران از شاگردان زنده‌یاد حلی بودند.

ساخت مستند از زندگی «مارادونا»

دیگو مارادونا فوتبالیست مشهور و فقید موضوع یک سریال مستند جدید شد. مارادونا که چندی پیش براثر حمله قلبی درگذشت و تاکنون موضوع چندین مستند و فیلم داستانی بوده است، این‌بار موضوع سریالی مستند بر مبنای آرشیوهای خاص و توضیحاتی است که خانواده این ورزشکار مشهور و جنجالی بیان می‌کنند. السا مارادونا خواهر دیگو گفت: یک چیز آن چیزی است که مطبوعات و مردم می‌گویند و یک چیز کاملا دیگر آن چیزی است که ما از نزدیک با آن زندگی کردیم. ما همیشه در حاشیه آنچه گفته می‌شد بودیم. برادرم، در زندگی‌اش مجبور شد تا در برابر تهمت‌های بی‌حد و اساس از خود دفاع کند اما او اکنون اینجا نیست و وظیفه ماست که این دروغ‌ها را پاک کنیم و بگذاریم یاد و خاطره‌اش در آرامش باشد.

روبه‌رو

ناگفته‌ها و حسرت‌های «مهوش وقاری»

مهوش وقاری می‌گوید: «احساس خلأ می‌کنم. رفتنش را هنوز باور ندارم ولی دلم قرص است که در آرامش رفت. فقط حسرت می‌خورم که ای‌کاش همدلی‌ها و تعریف و تمجیدهای این چند وقت اخیرِ دوستان و همکارانش را قبل از رفتنش می‌شنید.» شامگاه ۲۵ فروردین امسال که خبر درگذشت محسن قاضی مرادی، بازیگر سینما و تلویزیون در سن ۷۹ سالگی منتشر شد، به روال مرسوم پیام‌های تسلیت رسمی و غیررسمی هم صادر شدند تا فقدان یک هنرمند قدیمی دیگر را تسلیت بگویند، اما در این میان بیش از هر چیز پیام‌های تسلیت و تسلی برای مهوش وقاری فرستاده شد که چند سال است زندگی خود را وقف پرستاری از همسر بیمارش کرده بود. در این مدت عکس‌های دوتایی وقاری و قاضی‌مرادی هم بیشتر از عکس‌های تکی بازیگر مرحوم شده در فضای‌مجازی و رسمی نشر یافت و خیلی‌ها محبت این دو را مثال‌زدنی دانستند. مهوش وقاری اظهارداشت: «قدردان این همه لطفی هستم که سبب شد، شاید بیش از آنکه از محسن بگویند و بنویسند از من بگویند». او گفت: «حال این روزهایم بد نیست، ولی خلأ بزرگی در زندگی‌ام ایجاد شده است. حس یک نوع بلاتکلیفی دارم که نمی‌دانم اسمش را باید چه گذاشت، چون به‌هرحال با وجود آنکه تقریبا نزدیک به سه سال بود که محسن هیچ واکنشی نسبت به هیچکس و هیچ ماجرایی نداشت اما به‌هرحال «بود». این نبودش حس عجیبی در من ایجاد کرده است. او نمی‌توانست صحبت کند و چیزی از خودش بگوید؛ مثلا بگوید که چه حسی دارد با به چه چیزی فکر می‌کند ولی من نمی‌گذاشتم فکر کند که نمی‌تواند حرف بزند و تلاشش را بی‌پاسخ نمی‌گذاشتم. گاهی تلویزیون روشن بود چون می‌دانستم نمی‌تواند زیرنویس‌ها را با دقت بخواند خودم تندتند برایش می‌خواندم و حرف می‌زدم و تفسیر می‌کردم. دوست نداشتم متوجه شود که سرعت عمل قبل را ندارد و از این بابت خیلی خوشحالم که شاید خودش به آن شدت و حدت بیماری‌اش آگاهی پیدا نکرد.» وی ادامه داد: «البته همانطور که پزشکانش قبلا گفته بودند و سعی می‌کردند به من آمادگی بدهند، مطمئن بودم که شرایط بیماری‌اش به اینجا منتهی می‌شود چون بیماری پارکینسون این‌طور نیست که ناگهان باعث از بین‌رفتن شخص شود، بلکه به‌تدریج توانایی‌های فرد را می‌گیرد ولی باز، آدم به خودش دلخوشی می‌داد که چیزی نیست. حالا هم که رفته باور نمی‌کردم که با چنین آرامشی رفته باشد. همیشه شنیده بودم خیلی از کسانی که فوت می‌کنند با چشمان باز می‌روند ولی او خیلی راحت رفت، رفتنش به من آرامش می‌دهد و دلم را قرص می‌کند.» وقاری که چند سالی است خودخواسته و به‌خاطر اینکه کنار همسرش باشد از بازیگری دوری کرده است، تصریح کرد: «در این چند سال هیچ کاری را قبول نکردم و اجازه هم ندادم که محسن متوجه شود به‌خاطر او پیشنهادها را رد می‌کنم. جالب است که در سه، چهار ماه گذشته هم پیشنهادهای بیشتری داشتم که فکر می‌کنم به‌دلیل حجم کارهای شب عید بود. حتی همان روزی که این اتفاق افتاد هم یک پیشنهاد کار داشتم ولی همه را به بهانه کرونا رد می‌کردم با وجود اینکه بعضی دوستان تاکید می‌کردند با شرایط زمانی من همراهی می‌کنند، ولی حالا خیلی خوشحالم که این پیشنهادها را رد کرده بودم، چون می‌خواستم آرام شوم.»

باید کار را شروع کنم

البته وقاری قبول دارد که باید کارش را از سر بگیرد. «هنوز احساس می‌کنم محسن کنارم است ولی بالاخره باید کار را شروع کنم، به‌خصوص به‌خاطر شرایط روحی نیاز است که دوباره کار کنم». او افزود: دلم می‌خواهد جایی را برای نمایش تابلوهای همسرش داشته باشم تا شرایط نگهداری و نمایش داشته باشند. این تابلوها دست ساخته‌های صدفی محسن قاضی‌مرادی هستند که سال ۱۳۹۵ در خانه هنرمندان ایران به نمایش گذاشته شدند. مهوش وقاری در پایان با تشکر از پیام‌های محبت‌آمیزی که از همکاران و مدیران بویژه صدا و سیما گرفته از یک حسرت هم سخن گفت. «راستش این همه لطف و مهربانی بعداز این ماجرا دلم را سوزاند. حسرت خوردم که ای‌کاش یکی از اینها قبل از رفتن او اتفاق می‌افتاد. محسن دوست داشت که از او تعریف شود و افسوس می‌خورم که ای‌کاش خودم در این سال‌ها هزینه می‌کردم، مراسمی برایش برگزار می‌کردم تا دوستانش دور او جمع شوند. البته در یکسال قبل به‌خاطر کرونا امکانش نبود ولی با خودم فکر می‌کنم ای‌کاش این حرف‌ها زمانی گفته می‌شد که او می‌توانست آنها را بشنود. من از کسانی پیام گرفتم که اصلا باورم نمی‌شد، چون می‌دانم در شرایط مشابه برای همکاران دیگر چنین کاری نکرده بودند. اینها برای من بسیار ارزشمند بود، همه سنگ تمام گذاشتند ولی ای‌کاش وقتی هستیم چنین توجهی وجود داشته باشد.» زنده‌یاد محسن قاضی‌مرادی بیش از ۳۰ سال سابقه حضور در عرصه بازیگری را داشت و مقابل دوربین بسیاری از نام‌آوران سینما بازی کرده بود که به همکاری با بهرام بیضایی (سگ‌کشی)، بهمن فرمان‌آرا (خانه‌ای روی آب)، رخشان بنی‌اعتماد (زیرپوست شهر)، پریسا بخت‌آور (دایره زنگی)، مازیار میری (قطعه ناتمام)، ابوالحسن داودی (تقاطع و مرد بارانی)، داود میرباقری (مسافرری)، سیروس الوند (یکبار برای همیشه)، شهرام اسدی (اوینار)، مجتبی راعی (غزال)، ایرج طهماسب (دختر شیرینی‌فروش)، خسرو معصومی (رسم عاشق‌کشی)، مهدی صباغ‌زاده (صبحانه‌ای برای دو نفر) می‌توان اشاره کرد.